«یادی و یادمانی از روزهای مواجهه با موج الحاد»
به بهانه سالروز درگذشت استاد محمد تقی شریعتی

گزارشی از دلدادگی و رنج

استاد محمدتقی شریعتی مزینانی

زنده‌یاد دکتر حسین رزمجو

جناب آقای کائینی
این نوشته شبه مقاله‌ای است که نگارنده آن را در سال ۱۳۴۹ش. پس از انتشار کتاب «وحی و نبوت» نوشته مرحوم استاد محمدتقی شریعتی مزینانی به رشته تحریر درآورده است و البته در آغاز قصدش این بود که آن را از لحاظ کیفی و کمّی مفصل‌تر و کامل‌تر کند، اما گرفتاری‌های فراوان قبل و بعد از انقلاب این توفیق را از او سلب کرد. لذا نوشتار حاضر که همان مسوده اولیه است، بدون دستکاری و کاستی و افزایشی اینک به یاد آن استاد فقید تقدیم خوانندگان گرامی جوان می‌شود.[1]

حال و احساس دل‌شده‌ای را در نظر آورید که پس از سال‌ها غم هجران کشیدن و در سوز و گداز عشق به سر بردن بخواهد شرح علاقه‌مندی و شور و شوق خود را نسبت به مطلوبش در چند جمله نارسا بیان کند یا در عباراتی دست و پا شکسته گزارشی از دلدادگی و رنج فراق خویش را اظهار دارد. این مثال وصف‌الحال حقیر در نگارش مقالت حاضر نسبت به کتاب مستطاب وحی، نبوت و مؤلف فرزانه آن است. به گفته مولانا جلال‌الدین مولوی:

من چه گویم یک رگم هشیار نیست
شرح آن یاری که آن را یار نیست
این نفس جان دامنم برتافته‌ست
بوی پیراهن یوسف یافته‌ست
از برای حقِ صحبت سال‌ها
باز گو حالیِ از آن خوشحال‌ها

نگارنده این سطور وقتی به دوران گذشته عمر خویش می‌اندیشد و در سایه روشن روزگاران از دست رفته خاطرات نوجوانی و جوانی‌اش را به یاد می‌آورد، به عیان می‌نگرد که در نخستین روزهای بالندگی و بلوغ در آن ایام شیرین یا به تعبیر مولانا دوران خوشحال‌ها که ذهن آدمی از دغدغه و فکر زندگی و دل او از اندوه رخدادهای سخت عمر فارغ و تهی است، در آن ایام که در سیمای محصلی ساده و نو پا، با کوله‌باری از آرزوهای گنگ و رؤیاهای طلایی سبکبال، سرخوش و امیدوار به دبیرستان می‌رفت، در گذرگاه زندگی خود با معلمی مهربان و پاکدل که شعاع پاکی و اخلاص از جبینش ساطع بود و از سخنانش بوی خوش آشنایی به مشام جان می‌رسید، مواجه شد که دلیل راه و توان‌بخش او در شناخت فراز و نشیب‌های حیات روحانی‌اش شده است.

آری، این معلم فرزانه مدرس تعلیمات دینی ما، استاد شریعتی بود که به ما نوآموختگان که تازه پای در وادی معرفت‌آموزی گذارده بودیم، درس خداشناسی، دین‌باوری و چگونه زیستن می‌داد.

قیافه مردانه و در عین حال روحانی و پرجبروت او نفوذ نگاه و عمق و شیوایی گفتار توأم با زمزمه محبت وی گاه ما را چنان مجذوب و مشتاق می‌کرد که بیشتر او را به چشم یک مراد و مرشد روحانی تا یک معلم معمولی می‌نگریستیم و نصایحش را آویزه گوش دل می‌ساختیم و طبعاً همواره با ترسی آمیخته به احترام در کلاس درسش حاضر می‌شدیم و گذشته از برخورداری از تعالیم و ارشادات او از محضر گرمش لذت می‌بردیم.

او ابتدا به عنوان معلم دینی دبیرستان‌مان و بعدها در سیمای راه‌شناسی دردآگاه و مفسر و خطیبی دانا رهبرمان شد و در اندک مدتی توانست در سایه رهنمودهای مشفقانه و سازنده خود، به‌ویژه ضمن سخنرانی‌های کانون نشر حقایق اسلامی مشهد و جلسات سیار تفسیر قرآن شاگردانش را مرهون ابدی زحمات و مرید و ارادتمند همیشگی خویش سازد و نتیجتاً در تحول و احیای تفکرات دینی در نسل جوان، به‌خصوص در استان خراسان نقشی حیاتی و مؤثر را ایفا کند.

لازم به تذکر است، نگارنده را از نگارش این نوشتار و بزرگداشت از مقام والای استاد شریعتی جز بیان حقایقی مسلّم و آنچه را که از صمیم قلب بدان معتقد است منظور نیست، زیرا کسانی که استاد را از نزدیک می‌شناسند و به خلق و خو و روحیات و افکار و عقاید و سادگی و بی‌آلایشی و بزرگواری و فروتنی او آشنایی دارند، به‌خوبی می‌دانند آن فرزانه دل‌آگاه بی‌نیاز از این‌گونه تمجیدهاست، همچنین شاید واقف باشند که این حقیر نیز که یکی از شاگردان کوچک اوست به‌واسطه برخورداری اندکی که از رهنمودهای تربیتی استاد دریافته تاکنون از زمره کسانی نبوده است که زبان و قلم در مدح صاحبان زر و زور و تزویر یا قدرت‌های ظاهری و ارباب و مناصب دنیایی آلوده باشد. بلکه به عکس ـ در همه اوراقی که تاکنون سیاه و منتشر کرده همیشه خواسته و کوشیده است تا به گفته شاعر مسئول و دانا، حکیم ناصرخسرو قبادیانی: «مرا این قیمتی درّ لفظ دری را به پای خوکان پست» نثار نکند و همّاش بر این بود که تنها ستایشگر خاندان عصمت و طهارت صاحبان تقوی و فضیلت و خدمتگزاران دین و معرفت باشد و در مقابل به چهره ستایشگران چاپلوس فرصت‌طلب خاک بپاشد همان‌گونه که پیامبر بزرگوارمان توصیه فرموده است: «احثوا التراب فی وجوه المداحین.»

سخن از صفات و روحیات استاد تعلیمات دینی و اسلام‌آموزمان در میان بود و اینکه درس‌ها، سخنرانی‌ها و افاضات او همیشه با مضامین آموزنده و جان‌بخشی از خداوند و رسول مکرمش(ص) و قرآن مجید توأم می‌شد و از جمله مباحثی که آن پیر روشن‌ضمیر بدان سخت دلبسته و مؤمن بود و سال‌ها در گفتارهای کلاسی، رادیویی و مجامع عمومی به کرّات طرح می‌فرمود و با شور و هیجانی خاص پیرامون آن سخن می‌گفت مسئله وحی و نبوت بود. رسایی و گرمی و گیرایی کلام او به هنگام تحلیل و شرح و بسط دو واژه وحی و نبوت که گویی از اعماق جانش برمی‌خاست و لاجرم بر دل‌ها می‌نشست، غالباً چنان بود که روح شنونده را تا مبدأ وحی اوج می‌داد و با بال و پر اندیشه او را به مهبط وحی و محضر مبارک پیامبران راستین خدا رهنمون می‌کرد و در این رهگذر معنوی مشام جان صاحبدلان را از روایح گلستان نبوت سرمست می‌کرد و آتش شوق در خرمن جان دلسوختگان و شیفتگان حقیقت می‌زد.

او اثبات موضوع وحی و رسالت انبیای الهی را مهم‌ترین مسئله در امر دین‌باوری و فرهنگ خدامداری می‌دانست و آرزو داشت روزی بتواند نتیجه زحماتی را که در این باره کشیده است به صورت کتابی منتشر کند و حاصل تحقیقات خویش را در دسترس همگان، خاصه نسل جوان بگذارد.

خوشبختانه آرزوی دیرینه استاد در تحقق این امر مقدس چندی است جامه عمل پوشیده و هم اکنون کتاب مستطاب و نفیس «وحی و نبوت در پرتو قرآن» به قلم توانای او در ۴۸۰ صفحه به زیور طبع آراسته و به همت کتابفروشی امیرکبیر مشهد و بورس کتاب زینت‌بخش آثار ارزنده اسلامی به زبان فارسی شده است.

این کتاب که به شیوه علمی و با استناد به مآخذ و منابعی معتبر و نقل اقوال دانشمندان و فلاسفه خودی و بیگانه مبتنی بر دلایل استوار عقلی و نقلی تألیف شده و به شیوه کتاب خداست، سرفصل‌های آن شامل عناوین ذیل است: وحی و نبوت، فرق میان وحی و الهام، رسول و نبی، حقیقت وحی، کیفیت تلقی وحی به فرشتگان و پیامبران، روح و نفس در کتاب و سنت، وحی به افراد عادی، غریزه دینی مکمل وجود آدمی است، احساس احتیاج به انبیا، نیاز عقل به وحی، ایمان به غیب، دعوت و وحدت انبیا، معجزه از ادله نبوت، عصمت انبیا، تأثیر اسلام در ادیان دیگر، نقش اسلام در گسترش علم و فرهنگ بشری، خاتمیت و....

سرآغاز این اثر محققانه که با انشایی ساده و در عین حال زیبا و بلیغ به ترسیم سیمای کلی کتاب و مباحث مطرح شده در آن، یعنی اثبات صحت وحی و حقانیت رسالت انبیای الهی اختصاص دارد، این‌چنین به رشته تحریر درآمده است: «درباره وحی و نبوت دانشمندان هر رشته از قدیم و جدید سخن بسیار گفته و هر دسته به راهی رفته‌اند علمی، اخباری، فلسفی و کلامی نویسنده این سطور پس از سال‌ها مطالعه و تحقیق در روش‌های مختلف بالاخره به این نتیجه رسیده است که عالی‌ترین و علمی‌ترین طریقه برای ادراک و اثبات وحی و نبوت بی‌گمان همان طریقه خود وحی، قرآن است.»

این کتاب عظیم و عجیب همچنان که در همه امور از عقاید، اخلاق، اعمال و طرز تفکر به راست‌ترین و درست‌ترین طریقه راهنمایی می‌کند که «إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»[2] در رشته‌های گوناگون علمی نیز مفیدترین و ثمربخش‌ترین روش‌ها را ارائه می‌دهد. مگر فلاسفه و دانشمندان مبرز غرب برای اثبات اصول عقاید و تعلیم مبانی اخلاق بعد از بررسی سایر روش‌ها اخیراً به راه قرآن بازنگشته‌اند؟[3]

و نیز مگر روش مشاهده و تجربه که باعث پیشرفت‌های سریع و عجیب علوم طبیعی به معنی اعم در قرون اخیره شد، از تعلیمات و ابتکارات قرآن نیست؟[4] و همچنین در همه طرق علمی و ادبی و همه شئون حیاتی قرآن راهنما به طریقه اقوم است. در این صورت قطعی و یقینی است که در موضوعات اختصاصی قرآن باید از راه و روش قرآن پیروی کرد و این کتاب را مقتدا و پیشوا ساخت و استعمال و استدلال قرآن را مورد توجه قرار داد و در آیات مربوطه تدبر و تفکر کرد و از نور قرآن اقتباس و استضائه کرد و از روح قرآن و معنویتش کمک خواست و از نازل‌کننده قرآن توفیق طلبید و این است راه و روش ما در این کتاب، اما نقل اقوال دانشمندان و فلاسفه خودی و بیگانه فقط به‌منظور تأیید نظرات و استنباط‌های ماست. به‌علاوه خواسته‌ایم به شیفتگان فرهنگ و دانش غرب بگوییم دانشمندان منصف و محقق آن سرزمین نیز در مقابل علوم قرآن و حقایق و معارف اسلام سر تعظیم و تسلیم فرود آورده‌اند که: «الفضل ما شهدت به الاعداء.»

ما در این تألیف کوشش فوق‌العاده کرده و رنج بسیار برده و اهتمام داشته‌ایم که مطالب در عین حال که برهانی و مستدل است، روشن و واضح باشد و امیدواریم با خواندن این کتاب خواننده گرامی همین‌قدر که سر عناد و لجاج ندارد و تا اندازه‌ای حق‌طلب و حقیقت‌پذیر باشد، خواه به‌کلی بی‌دین و خواه سست‌عقیده به برکت قرآن که در پرتوش راه یافته‌ایم و به برکت آیات کریمه‌ای که در این کتاب تفسیر و تشریح شده است، به روشنی حقانیت ادیان و شرایع الهی و صدق انبیا را بفهمد و بپذیرد و نزول وحی و وقوع معجزات را به آسانی تصدیق کند و برایش قطعی و مسلم و بدیهی شود که نجات بشر از این همه مهالک، مفاسد و جنایات هولناک و شیوع فحشا و منکرات که زندگی را بدان‌سان بر همگان سخت و تلخ کرده که حتی در ممالک مترقی و متمدن بیماری‌های روانی شایع و مصرف مواد مخدر در ازدیاد است و انتحار روزافزون.

خلاصه نجات بشر عصر فضا از این جهنم سوزانی که به راهنمایی عقل و علم و به کمک صنعت و ماشین برافروخته است جز با پناه بردن به سایه دین ممکن و میسر نیست و فقط در پرتو دین خواهد توانست به سعادت حقیقی برسد... و امروز دین حق موجود و کتاب وحی محفوظ جز اسلام و قرآن نیست.

مؤلف فرزانه کتاب وحی و نبوت با تألیف این اثر فاخر به‌واقع راهی تازه را به روی سالکان طریق معرفت و آنان که در تکاپوی حقیقت و سعادت واقعی هستند گشوده است و همچنان که خود در پایان کتاب ضمن بحث اتمام نعمت تأکید و تکرار فرموده است که: «چاره منحصر به فرد بشر روی آوردن به خدا و بازگشت به دین است و بس.» سرانجام با استدلالی قوی و خردپذیر راه وحی و انبیا را بزرگ‌ترین موهبت و نعمت الهی به نوع انسان و تنها طریق نجات و رستگاری فرزند آدم از گمراهی‌ها معرفی کرده و به راستی که مدعای خویش را با شایستگی کما هو حقه به اثبات رسانیده و با این عبارات حسن ختامی را به کتاب خود بخشیده است: «... به‌طور کلی همه چیز در پرتو دین خیر است و منشأ خیر و در سایه کفر شر است و مایه شر... چاره منحصر به فرد بشر روی آوردن به خدا و بازگشت به دین است و بس و امروز دینی جز اسلام وجود ندارد و کتاب وحی‌ای جز قرآن محفوظ نمانده است و درک حقایق اسلام و دریافت تعالیم عالیه قرآن جز از طریق عترت طاهره که عدل قرآن هستند ممکن و میسر نیست.»

پی‌نوشت‌ها:

۱ـ این نوشتار درسال گذشته توسط استاد فقید دکتر حسین رزمجو به اینجانب اهداء شد که سالروز درگذشت استاد شریعتی را برای انتشار آن مناسب دیدم. روان هردواستاد فقید آمرزیده باد/محمدرضا کائینی

۲ـ سوره اسرا، آیه ۹

۳ـ ص ۴۱۴ کتاب

۴ـ ص ۴۱۷ کتاب

نگارنده در گذرگاه زندگی خود با معلمی مهربان و پاکدل که شعاع پاکی و اخلاص از جبینش ساطع بود و از سخنانش بوی خوش آشنایی به مشام جان می‌رسید، مواجه شد که دلیل راه و توان‌بخش او در شناخت فراز و نشیب‌های حیات روحانی‌اش شده است

حاشیه مراسم بزرگداشت دکتر شریعتی مزینانی در گفت‌وگو با آیت‌الله خامنه‌ای در دانشگاه تهران ۱۳۵۸

قیافه مردانه و در عین حال روحانی و پرجبروت او نفوذ نگاه و عمق و شیوایی گفتار توأم با زمزمه محبت وی گاه ما را چنان مجذوب و مشتاق می‌کرد که بیشتر او را به چشم یک مراد و مرشد روحانی تا یک معلم معمولی می‌نگریستیم و نصایحش را آویزه گوش دل می‌ساختیم و طبعاً همواره با ترسی آمیخته به احترام در کلاس درسش حاضر می‌شدیم

پیشخوان

حاشیه‌ای بر چاپ جدید اثر تاریخی «امام خمینی و جمال عبدالناصر»

تاریخ‌نگاری یا سوداگری؟

آیت‌الله سیدهادی خسروشاهی

گسترش دامنه تاریخ‌نگاری یا تاریخ شفاهی گویی درباره ایران توسط عناصر وابسته به رژیم سابق یا افراد مختلف دیگر با گرایش‌های خاص مذهبی ـ سیاسی یکی از پدیده‌های هدفدار و قابل توجه عصر ماست که پژوهشگران واقع‌گرا و مورخان واقع‌بین بدان توجه و دقت کنند.

ده‌ها هزار جلد کتاب درباره تاریخ و حوادث عصر ما توسط عناصری مغرض یا سوداگر به زبان‌های گوناگون در کشورهای مختلف تألیف و منتشر شده است که در ارزیابی و جمع‌بندی کلی می‌بینیم هدف اصلی و مشترک آنها دشمنی با اصول و مبانی دینی اصالت انقلاب اسلامی ایران، شخص رهبری و شخصیت‌های تأثیرگذار در پیروزی انقلاب است. برای نمونه می‌توان اشاره کرد که در این راستا شاید حدود ۱۰۰ جلد تاریخ شفاهی توسط بنیاد لاجوردی با همکاری دانشگاه هاروارد و باز ده‌ها جلد تاریخ شفاهی بنیاد مطالعات ایران در مریلند و بنیاد تاریخ شفاهی یهودیان ایران در امریکا و به زبان فارسی منتشر شده است. البته مؤسسات و بنیادهای به اصطلاح فرهنگی، تاریخی مشابه دیگر نیز با هدف مشترک در کشورهای اروپایی، به‌ویژه فرانسه، انگلیس، آلمان، سوئد و...به نوبه خود کتاب‌ها و نشریات بی‌شماری چاپ و منتشر ساخته‌اند.

البته سوداگران با تاریخ یا عمله آماتور ظلمه و قلم‌زنان حرفه‌ای ـ اجاره‌ای یا مزدوران وابسته به نهادهای خاص و امنیتی در غرب این بار فقط به نقد یا حمله به انقلاب اسلامی یا رهبری آن بسنده نکرده‌اند، بلکه با تألیف و نشر صدها کتاب به هجمه بی‌شرمانه بر مبادی و اصول اساسی ادیان، به‌خصوص اسلام پرداخته‌اند که در میان آنها می‌توان از شجاع‌الدین شفا، محمد امینی، اکبر گنجی، مسعود انصاری، فریدون گیلانی، فرود فولادوند!، مصطفی الموتی، هوشنگ نهاوندی و عناصر مشابه دیگر نام برد.

متأسفانه این سوداگران در این وادی تاریخ‌نگاری از هزاران جلد کتاب و میلیون‌ها مقاله منتشر شده و صدها هزار برنامه تلویزیونی پخش شده توسط امپریالیسم غربی و صهیونیسم بین‌المللی به عنوان منابع! و مآخذ بهره می‌گیرند که در اصل برای دشمنی با اصول و مبانی انقلاب و آسیب‌رسانی به مبادی تشیع تهیه و در سراسر جهان منتشر شده‌اند. یعنی اخبار، گزارش‌ها، اکاذیب، اتهامات، اباطیل و اوهام منتشرشده بدون هیچ تعقل و تفکری منبع به اصطلاح معتبر این نویسندگان قرار می‌گیرد که به‌طور طبیعی جمع‌بندی نهایی اخبار این منابع کذب و مجعول به نفع سوداگران با تاریخ خواهد بود.

در بخش رد ادیان، نبوت، قرآن و ائمه شیعه مستندات این گروه خزعبلاتی است که متأسفانه به عنوان احادیث! در کتب بعضی از قدمای علمای بزرگوار جمع‌آوری و نقل شده است. بدون آنکه به اسرائیلیاتی بودن این نوع احادیث اشاره‌ای شده باشد. احادیثی که ابن ابی العوجا یک یهودی عرب طبق نقل کتب معتبر ما شش هزار از این نوع را در میان احادیث موجود وارد کرده است: «قد دسست فی احادیث جدکم سته الاف حدیث...» که با صد افسوس بزرگان علمای ما در بررسی، تحلیل و رد نهایی آنها هنوز هیچ اقدام مثبت و تأثیربخشی انجام نداده‌اند و به همین دلیل به پژوهشگری که یکی از این روایات مجعول را نپذیرد، اعتراض می‌شود که چرا روایت موجود در فلان کتاب معروف شیعه را نپذیرفته است؟ بدون آنکه توجه کنند خود مؤلف آن کتاب اعتراف می‌کند که او هر چه را که منسوب به ائمه(ع) است و به عنوان حدیث و روایت مطرح شده جمع‌آوری کرده است که همه آنها نمی‌تواند مورد قبول باشد.

در این باره اشاره به نقش تخریبی و فرقه‌ای بنی سعود در نشر اندیشه وهابی‌گری و تألیف، چاپ و نشر کتب تفرقه‌انگیز علیه همه مسلمانان، به‌ویژه شیعیان ضروری است. بنی سعود علاوه بر کتب و نشریات به اصطلاح مذهبی ـ تبلیغی به نشر کتاب‌های تفرقه‌انگیز سیاسی نیز می‌پردازد که متأسفانه مرکز اصلی آن در مصر قرار دارد و توسط گروه‌های تکفیری ـ سلفی همراه با کمک‌های مالی ـ خیریه‌ای! در میان فقرا به نشر و توزیع آنها می‌پردازد که یکی از نمونه‌های آن کتاب «لله...ثم للتاریخ» است که با نام جعلی و ادعای از تلامیذ امام خمینی بودن درباره امام خمینی در صدها هزار نسخه چاپ و در بلاد شیخ‌نشین‌های حوزه خلیج‌فارس و کشورهای عربی و افریقایی به رایگان توزیع کرده است و می‌کند.

علاوه بر آن بنی سعود هزینه چاپ و نشر کتاب سیاسی «عبدالناصر و ثوره ایران»، عبدالناصر و انقلاب ایران را پرداخت کرده و این کتاب چندین بار در قاهره تجدید چاپ و در همه جا پخش شده است.

هدف اصلی از نشر این کتاب آسیب‌رسانی به استقلال رهبری انقلاب در به پیروزی رساندن انقلاب اسلامی است. مؤلف کتاب به عنوان یکی از نزدیکان جمال عبدالناصر مدعی است عبدالناصر به نهضت امام خمینی(ره) کمک می‌کرده است! در حالی که سرهنگ ناصر ۱۴ سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران مرده بود.

اینجانب در مدت اقامت سه ساله در قاهره به عنوان مسئول دیپلماتیک ایران در مصر علاوه بر ده‌ها کتابی که به‌طور مستقل یا توسط بعضی از ناشران مصری در معرفی تشیع و انقلاب اسلامی و رهبری آن تهیه و منتشر کردم، کتاب مستقلی هم در پاسخ به ادعای کذب فتحی الدیب! مؤلف ناصری آن کتاب منتشر ساختم که شامل اتهامات بی‌اساس و ادعاهای بی‌پایه و بی‌مبنا بود و نشر کتاب ما در محافل سیاسی، فرهنگی و مذهبی مصر مورد استقبال و توجه ویژه‌ای قرار گرفت.

البته از اتهام دریافت کمک از جمال عبدالناصر در کتاب‌های فارسی سوداگران با تاریخ علیه امام و انقلاب اسلامی بهره‌برداری شده است و حتی اخیراً در یکی از برنامه‌های ماهواره رنگارنگ ـ که برنامه‌های آن از امریکا پخش می‌شود ـ دشمنان پا را فراتر نهادند و از دریافت کمک از معمر قذافی، دیکتاتور معدوم لیبی سخن به میان آوردند و سپس حتی پای امریکا هم به میان آورده شد که گویا ۱۵۰ میلیون دلار! توسط بنی‌صدر، قطب‌زاده و سلامتیان به ادعای گوینده به انقلاب اسلامی ایران کمک کرده است...!

یعنی در واقع به علت سکوت غیرمنطقی مسئولان و تاریخ‌نویسان در ایران در تکذیب رسمی و علنی ادعاها و عدم اعلام دروغ بودن کمک ۱۵۰ هزار دلاری سرهنگ عبدالناصر یا چند میلیون دلاری سرهنگ قذافی این بار مبلغ کمک به ۱۵۰ میلیون دلار رسیده است که البته هیچ عاقلی در دروغ بودن آن نمی‌تواند شک و تردیدی داشته باشد، اما اشتغال ما به خود! در داخل کشور به دشمنان این اجازه را داده است تا همچنان به نشر اکاذیب ادامه دهند...

...اینجانب به نوبه خود و در حد توان فردی نخست کتابی را به عربی تحت عنوان «حقیقه علاقه عبدالناصر و الثوره الاسلامیه» در قاهره منتشر ساختم که با اسناد و مدارک معتبر کذب ادعای کمک عبدالناصر به انقلاب را ثابت کردم و اینک ترجمه فارسی آن را با ویرایش و مقدمه جدیدی با توجه به نشر اکاذیب و اتهامات جدید در اختیار اهالی فکر، فرهنگ و اصحاب فهم و تاریخ قرار می‌دهم و داوری نهایی را به عهده آنان وامی‌گذارم.

۱۳۴۳، استاد سیدهادی خسروشاهی در کنار امام خمینی